



## سرگذشت رقت انگیز و آموزنده لوئی بریل مخترع خط نابینایان

در سال ۱۹۵۲، جسد لوئی بریل، پسر سراج فقیری از اهالی دهکده کوپوری (۱) واقع در ایالت سن و مارن، که یک قبل از آن تاریخ، در گورستان زادگاهش بخاک سپرده شده بود، به مقبره پانتئون پاریس، آرامگاه مشاهیر فرانسه، انتقال داده شد. تنها دست‌های متوفی، بدرخواست همشهریان، در گورستان زادگاهش، مدفون گردید. در مراسم انتقال جنازه بریل، یک صف طولانی، مرکب از افرادی که باچشمان بی‌نور، به کمک عصاهای سفید رنگ، با قدمهای نامطمئن، حرکت می‌کردند شرکت جسته بودند. این نابینایان بخوبی واقف بودند تا چه اندازه، بخاطر خطی که بریل اختراع کرده بود، مدیون او میباشند. این خط که از نقطه‌های برجسته تشکیل مییافت، بیش از یک قرن معلومات و دانشهای بشری را در دسترس نابینایان گذارده بود. امروز، در سراسر جهان، مردانی و زنانی بیشمار، خواه داوطلبانه و خواه بطور موظف، ورقه کاغذ ضخیمی را، با استفاده از وسائل ساده‌ای، یعنی یک میز کوچک و یک صفحه مشبک و یک قلم حکاکی، به فواصل معینی، سوراخ میکنند. این سوراخها در پشت ورقه کاغذ نقاط برجسته بوجود می‌آورد که نابینایان بالمس آنها میتوانند به بالاترین دانشهای بشری دست یابند.

\* آقای دکترهادی خراسانی از ترجمانان چیره دست معاصر

تنها در مؤسسه ناپینیان پاریس ، موسوم به انجمن «والنتن هائوی» (۱) خوانندگان این خط از ۸۰۰۰ تن تجاوز میکنند.

لوئی بریل که چهارمین فرزند يك سراج فقیر بود، بسال ۱۸۰۹ دیده بجهان گشود. و تولد او فوق العاده باعث مسرت خانواده اش گردید. پدرش گفت: «او در دوران پیرییم تنها مونس من خواهد بود.»

كودك نحیف بتدریج رشد کرد و به راه رفتن شروع نمود . اطاق نشمین خانه پدریش که درعین حال بعنوان آشپزخانه از آن استفاده میشد و در روی اجاق آن آب دیگ سوپ به آرامی میجوشید، حس کنججایوی كودك را ارضاء نمیکرد. این طفل سه ساله میخواست به اسرار تمام اشیاء موجود در دنیای كوچك خود که از خانه پدریش تجاوز نمیکرد دست یابد. والدینش همواره او را از دست زدن به ابزار میز کارگاه سراجی بر حذر میداشتند. ولی كودك، همینکه خود را تنها مییافت، ادوات سراجی را بدست میگرفت و به بریدن چرم میپرداخت و از بوی مطبوع آن لذت میبرد. ولی يك روز موقعیکه بیریدن قطعۀ چرمی مغشول بود، ناگهان تراشهای از چرم و به روایتی نوك گزن چرم بری به چشمش فرورفت و صورتش را غرق خون ساخت. با شنیدن فریادهای دلخراش كودك، همسایگان بسوی او شتافتند. موقعیکه والدینش به خانه بازگشتند با تاثر فراوان پی بردند که یکی از چشمان كودكشان آسیب دیده است. داروئیكه ، در آن زمان بوسیله پیرزنان تجویز می-گردید، مؤثر واقع نشد و بیماری ورم ملتحمه چشم که كودك به آن دچار شده بود، رفته رفته به التهاب چركین تبدیل گردید و به چشم دیگر نیز سرايت کرد. طولی نکشید که قرنيه های هر دو چشم از بین رفت و بالاخره كودك بینائی خود را كاملا از دست داد. او به مادرش میگفت صدای پرندگان را میشنوم ولی آنها را نمی-بینم . چرا مرا در تاریکی نگاه میدارید ؟

از آن پس، كودك پنج ساله در دنیای اصوات میزیست، مقارن این ایام، در نتیجه مشکلات ناشی از جنگهای ناپلئون، دولت تصمیم گرفته بود که برای رفع احتیاجات مالی خود، مبالغی از مردم بصورت مصادره، وصول نماید . در ژانویه ۱۸۱۴ دستور مصادره اموال در دهكده زادگاه بریل بمورد اجرا گذارده شد. كودك پنجساله، صدای پدرش را که بالحن اعتراض آمیز با ماموران مصادره بحث میکرد می شنید. بالاخره پدرش ناچار شد ۱۶ فرانك ، که برای سراج وجه قابل ملاحظه ای بود، پردازد. یکماه بعد، نیروهای دشمن دهكده را اشغال کردند. لوئی صدای پای گاو موجب علاقه و مورد نوازش خود را، که اشغالگران بزور باخود میبردند، میشنید. مدت ۷۴ روز هیاهوی سربازان روسی و پروسی که به تناوب خانه پدرش را اشغال کرده بودند، بگوشش میرسید. بالاخره بار دیگر آرامش در دهكده برقرار گردید ولی از این همه جنگ های طولانی و بدی

برداشت محصول که آنسال مزید برعلت گردیده بود، دهکده بوضع فلاکت‌بار دوچار شد، بطوریکه از ۶۱۰ تن جمعیت آن، ۶۲ نفر مستحق دریافت کمک تشخیص داده شدند و بدین منظور اهالی متمکن دهکده را به پرداخت مالیات مخصوص وادار نمودند. این وضع دشوار پدر بریل را نسبت به آینده پسرش نگران ساخته بود.

«پالوی» (۱) کشیش و «بشرا» (۲) آموزگار دهکده، تحت تاثیر استعداد زودرس لوئی کوچک قرار گرفته و باو علاقمند شده بودند. «مارکی دورویل» (۳) که قصر مسکونیش در مجاورت دهکده قرار داشت نیز به این کودک نابینا دل بستگی پیدا کرده بود. این اشرافزاده بخاطر آورد که سالها قبل، یعنی در سال ۱۸۷۴، در کاخ ورسای، در مراسمی شرکت جسته بود که طی آن «والنتن هائوی» جوانان نابینائی را که به کمک خطی که خود او اختراع کرده بود سواد آموخته بودند، به دربار معرفی کرده بود و متعاقب این جریان، «مؤسسه سلطنتی جوانان نابینا» با کمک‌های مالی سخاوتمندانه شاه و درباریان تاسیس یافته بود. حال «مارکی دورویل» تصمیم گرفت که لوئی بریل را به مؤسسه مذکور بفرستد و یک بورس تحصیلی برای او بگیرد. بدین ترتیب، کودک نابینا، در فوریه سال ۱۸۱۹، به «مؤسسه سلطنتی نابینایان جوان» وارد گردید. این موسسه در ساختمان مدرسه مذهبی سابق «سن فیرومن» (۴) که از مرطوب‌ترین و سردترین و ناسالم‌ترین اماکن پاریس بود مستقر گردیده بود، ولی این معایب برای لوئی کوچک بی‌اهمیت بود زیرا وی چنان بفرآ گرفتن دروسی از قبیل دستور زبان و تاریخ و ریاضیات که در این موسسه تدریس میگردید سرگرم شده بود که به چیز دیگری توجه نداشت. در این موسسه، خطی که بوسیله «والنتن هائوی» برای نابینایان اختراع شده بود مورد استفاده قرار میگرفت. یک کتاب درسی بسیار کوچک وقتی که به این خط برگردانده میشد چندین جلد بزرگ را اشغال میکرد. «والنتن هائوی» در بدو امر، حروف خود را باچوب ساخته بود ولی بعداً آنها را بحروف برجسته‌ایکه بروی مقوا قرار میداد تبدیل کرد. این حروف بالمس بدشواری تشخیص داده میشد و جای زیادی را اشغال میکرد وبعلاوه ساختن آنها زیاد وقت میگرفت. باتمام این معایب، این روش برای خواندن از طریق لمس راه را باز کرده بود.

در مؤسسه نابینایان، داستان اولین شاگرد «والنتن هائوی» برسر زبانها بود. شایع بود که هائوی، برای اینکه روش خود را بمورد آزمایش بگذارد جوان نابینایی را که در جلوی کلیسائی گدایی میکرده است به آموزشگاه خود آورد تا به او، با استفاده از خط ابتکاری خود، سواد بیاموزد. ولی والدین کودک نابینا که حرفه گدائی را برای پسرشان سودآورتر از سوادآموزی میدانستند به «والنتن هائوی» اعتراض کردند و وی، برای نگاهداشتن شاگرد خود، ناچار گردید

مبلغی، معادل آنچه کودک از راه گدایی بدست می‌آورد، بوالدین او پیردازد. لوئی با آنکه به‌استاد سالخورده خود احترام می‌گذاشت، خطی را که او اختراع کرده بود و اکنون دیگر کهنه شده بود مورد انتقاد قرار داد و از همان موقع به فکر اصلاح آن افتاد. ولی فعلاً باولع بفراگرفتن دروس می‌پرداخت و بویژه به رشته موسیقی علاقه‌ای خاص نشان میداد. در این موسسه، موسیقی را، از راه گوش به‌شاگردان می‌آموختند و بریل همین موضوع را یکی از نواقص روش تدریس میدانست. بعدها وی موفق شد که برای نابینایان حروف مخصوص، جهت خواندن و نوشتن نت‌های موسیقی پیدا کند.

متأسفانه در مؤسسه نابینایان، تالار مخصوص، برای تدریس موسیقی، وجود نداشت. پیانو را در راه‌پله گذاشته بودند و دانشجویان برای نواختن «فلوت» روی در گاهیهای مقابل پنجره‌ها می‌نشستند. باینهمه لوئی به تکمیل معلومات موسیقی خود و بخصوص به کسب مهارت در نواختن «پیانو» و «ارگ» همت گماشت.

انضباطی شدید، در مؤسسه نابینایان حکمفرما بود. ضعف مالی مؤسسه موجب گردیده بود که در استخدام کارکنان صرفه‌جویی نمایند و باتوجه به قلت تعداد مراقب و سرپرست، انضباط را از طریق تشدید تنبیهات برقرار سازند. چون محبوس ساختن نابینایان در سیاه‌چال‌ها، برای آنان که به‌رحال در تاریکی بسر می‌بردند، تنبیهی شدید محسوب نمی‌گردید لذا متمرّدین را از صرف غذاهای معمولی محروم می‌ساختند و تامدتی بآنان چیزی، جز نان خشک و آب، نمیدادند. تنبیه‌های بدنی نیز متداول بود.

گاهی نیز خطا کاران را از حق خروج از مؤسسه محروم می‌ساختند. گردش هفتگی، در روزهای پنجشنبه هر هفته صورت می‌گرفت. در این روز شاگردان ساختمان مرطوب مؤسسه را ترك می‌گفتند و برای هواخوری به «باغ نباتات» می‌رفتند. در این گردش‌ها، شاگردان را با طنابی به یکدیگر می‌بستند و تحت مراقبت يك نفر سرپرست حرکت میدادند. این وضع نامطلوب، سلامت لوئی بریل لطمه میزد.

يك روز انتشار خبر بازدید «والنتن هائوی» از مؤسسه نابینایان، هیجان بی‌سابقه‌ای در این آموزشگاه بوجود آورد. در ماه اوت سال ۱۸۲۱ شاگردان و اولیای مؤسسه، بایی‌تابی، خود را برای پذیرائی از این مرد مشهور آماده می‌ساختند. موقعی که «والنتن هائوی» بمؤسسه وارد گردید به شاگردانیکه نسبت به او ابراز احساسات میکردند، گفت. «هرچه را که بدست آورده‌ایم خداوند بما عطا فرموده است.»

آیا موقعیکه «والنتن هائوی»، در آنروز، دست دانشجویان جوان را می‌فشرده، می‌توانست حدس بزند که دست جوانی را که بعدها از حیث دانش و شهرت جانشین او خواهد گردید، فشرده است؟



روزی يك سروان توپخانه بنام «شارل باریبه دولاسر» (۱)، بمنظور ارائه‌روش جدیدیکه برای سواد آموزی نابینایان اختراع کرده بود، بمؤسسه مراجعه کرد. بآنکه مدعیان اختراعات جدید معمولاً اشخاصی مزاحم تلقی میشوند و باوجود اینکه مدیر سابق مؤسسه، از پذیرفتن همین افسر امتناع ورزیده بود «پینی» (۲) مدیر جدید مؤسسه که بشاگردان خود علاقه‌ای خاص داشت و هیچ فرصتی را برای بهبود وضع آنان از دست نمیداد، به ملاقات باوی حاضر گردید.

در آکادمی علوم فرانسه «پرونی» (۳) و «لاسد» (۴) اختراع سروان «باریبه» را مورد بررسی قرار داده و نتیجه گرفته بودند که «این اختراع گفتگوی میان لالان و کوران را امکان پذیر میسازد».

سروان مزبور، در بدو امر روش ابتکاری خود را برای ارتش اختراع کرده بود. وی موقعیکه در ارتش خدمت میکرد، اغلب مجبور میشد در نیمه شب دستورها و پیامهای رسیده از فرماندهان را بخواند و چون این امر آسایش را مختل میساخت، در صدد برآمد که يك روش مرکب از خط و نقطه برجسته ابداع نماید. تا بالمس آنها بانگشت بتواند دستورهای رسیده و کوتاه، نظیر «حرکت به پیش»، «عقب نشینی عمومی» و امثال آن را بخواند.

پس از پایان جنگ «باریبه» بفکر افتاد که از سیستم «تحریر شبانه» خود به نفع نابینایان استفاده کند و بدین منظور اختراع خود را تکمیل نموده و آن را «تحریر سمعی» نام نهاد. زیرا این روش مانند تندنویسی امروزی سمعی بود و با کمک يك خطکش کشوئی که دارای منافذ کوچکی بود، برگرداندن هر عبارت را، بدون توجه به املاء کلمات، میسر میساخت.

۱- Charles Babier de la Serre

۲- Pignier

۳- Prony

۴- Lacépede